

## آزادسازی اقتصادی و تهاجم عراق به کویت

مترجم: کورس صدیقی

در بررسی علل تهاجم عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰، عموماً به مسئله بدهیها و نابسامانیهای اقتصادی این کشور اشاره شده است، اما در تبیینها و علت یابیهای که در زمینه این حادثه به عمل آمده، در درجه اول، تکیه روی توسعه طلبیهای بغداد بوده و مسئله اقتصادی تقریباً همیشه کم اهمیت تر تلقی شده است. در واقع، عامل اصلی تهاجم عراق به کویت، بحران اقتصادی این کشور و تشدید و تعمیق آن در ماههای نخستین سال ۱۹۹۰ بوده است. دولت عراق پس از جنگ هشت ساله اش با جمهوری اسلامی ایران، طرح گسترده‌ای را در زمینه آزادسازی اقتصادی و خصوصی کردن، مطرح نموده و به مورد اجرا گذاشت که همه بخشهای اقتصاد را در بر می‌گرفت. اصلاحات عراق بسیار چشمگیر و ناگهانی بود، اما با هیچ‌گونه آزادسازی سیاسی توأم نبود. این اصلاحات، همراه با فشار بستانکاران بین‌المللی، اقتصاد عراق را به چنان ورطه‌آشفتنگی و آشوبی فرو برد که در تابستان ۱۹۹۰، حتی دستگاه سرکوبگر مجرب حزب بعث نیز دیگر خود را قادر نمی‌دید که ثبات سیاسی داخلی را تضمین کند.

نیاز شدید به ارز و محدودیتهای ارزی را می‌توان علت مستقیم و سبب اصلی شکست اصلاحات عراق قلمداد کرد. در سال ۱۹۹۰، پرداخت بدهیها، استمرار و ادامه هزینه‌های نظامی و قطع جریان اعتبارات و وامها از ایالات متحده و سایر منابع تأمین مالی، اسکانان ارزی عراق، یعنی عاملی را که رشد و گسترش تولید داخلی موقوف و محتاج به آن بود، به شدت تحلیل برد. تلاش تک‌سویه رهبری عراق در جهت یافتن منابع ارزی جایگزین، با طرح و تصویب قانون

ناموفق سرمایه گذاری اعراب در سال ۱۹۸۹، که در جهت جلب سرمایه گذارهای مستقیم کشورهای ثروتمند منطقه خلیج فارس طراحی شده بود، آغاز گشت و سپس متوجه بازار نفت شد، و مبارزه موفقیت آمیز ژوئیه ۱۹۹۰ را در زمینه اجرای سهمیه های تولید اوپک و افزایش بهای نفت، در پی داشت و سرانجام با تهاجم به کویت پایان پذیرفت.

## رکود و آزادسازی

در دهه ۱۹۸۰، با کاهش درآمدهای نفتی، صادرکنندگان نفت همگی گامهایی در جهت آزادسازی اقتصادی خود پیمودند و در این زمینه، به قطع سوسید، کاهش هزینه های دولت، و تشویق بخش خصوصی به پذیرش نقش و سهم گسترده تری در بخشهای صنعتی، تجاری و کشاورزی، اقدام نمودند. در اقتصادهای به اصطلاح "مبتنی بر بازار" عربستان سعودی و امارات متحده، این تلاشها به علت مخالفت بخش خصوصی وابسته به دولت، کامیاب نشد؛ و در اقتصادهای به اصطلاح "سوسیالیستی" لیبی و الجزایر نیز کوششهای هماهنگ و همسوی تشکلهای کارگری، کادر حزب حاکم و بوروکراتها، مانع از به نتیجه رسیدن این اقدامها شدند. اما در این زمینه، عراق برون آمده از جنگ هشت ساله با ایران، به اجرای وسیعترین طرح خصوصی کردن در جهان در حال توسعه، اقدام نمود.<sup>(۱)</sup>\*

آمادگی عراق برای طرح و اجرای اصلاحات اقتصادی، به هیچ روی بیشتر از سایر صادرکنندگان نفت نبود. در عراق نیز مانند سایر کشورهای صادرکننده نفت، اتکای سنگین به جریانهای سرمایه خارجی، موجب شده بود که نهادهای داخلی و طبقات اجتماعی، به گونه ای متضاد و معارض با اصلاحات بازار، شکل گیرد.<sup>(۲)</sup> طی دهه گذشته، جریان درآمدهای نفتی، مانع از توسعه و تکامل نهادهای قانونی، نظارتی، مالی و اداری گشته و موجب شده بود که زمینه های لازم برای تعریف حقوق مالکیت، تسهیل معاملات و مبادلات و اجرای قراردادها، و ایجاد و گسترش رقابت فراهم نشود. رونق نفتی دهه ۱۹۷۰، ظرفیت و قدرت تجهیز منابع داخلی، تنظیم و نظارت و اطلاع گیری بوروکراسیهای دولتی را در کلیه کشورهای صادرکننده نفت تحلیل برد، اما

\* اعداد داخل کمانکها به پانوشته های آخر مقاله اشاره دارد - م.

ظرفیتهای تولید و توزیع دولت را گسترش داد. گذشته از این، در عراق به طور خاص قشر کارآفرین و عمدتاً شیعه مذهب داخلی، یا در مراحل مختلف استقرار تحکیم نظام بعثی، از کشور گریخته بود و با طی جنگ با ایران، از طریق اخراجها و تبعیدهای دسته جمعی حذف شده بود. پیش از اقدام به اصلاحات، دولت عراق مالکیت مستقیم و کنترل تقریباً کامل بخش صنعت این کشور را در اختیار داشت، و در زمینه تجارت خارجی و داخلی و فعالیتهای کشاورزی نیز سهم و نقش غالبی را عهده دار بود (جدول ۱). تا هنگام آغاز اصلاحات جدی در سال ۱۹۸۷، ۹۶

جدول ۱. سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی (برحسب بخشهای اقتصادی منتخب (%))					
	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰
کشاورزی	۴۹	۴۷	۴۷	۴۹	۵۳
صنعت	۱۹	۲۷	۴۱	۴۵	۳۷
ساختمان	۸۰	۸۹	۹۴	۹۴	۸۸
حمل و نقل و ارتباطات	۶۰	۴۳	۷۶	۷۳	۷۱
توزیع	۵۲	۴۱	*	*	*
خدمات اجتماعی و شخصی	۷	۶	*	*	*
توزیع ناخالص داخلی به هزینه عوامل *	۳۳	۳۱	*	*	*

\* رقم موجود نبوده است.  
 مأخذ: Springborg، صفحه ۴۷ (نگاه کنید به پانویس ۳) و سالنامه آماری ۱۹۸۸ (Statistical Yearbook 1988).

درصد نیروی کار صنعتی، در استخدام کارخانههای دولتی بود و این واحدها بیش از ۸۴ درصد محصول صنعتی عراق را تولید می کردند. دولت، بر تجارت خارجی نظارت کامل داشت و در فعالیتهای خرده فروشی نیز سهم قابل ملاحظه ای را در اختیار گرفته بود. به همین نحو، مالکیت و اداره امور بانکداری، بیمه و سایر خدمات عمده نیز در اختیار دولت بود. حوزه فعالیت بخش خصوصی، تنها به بخش ساختمان محدود می شد.

از سال ۱۹۸۳، کوششهای ضعیفی در جهت واگذاری مزارع دولتی و پروژه های کشاورزی آغاز شده بود، اما خصوصی کردن، به طور جدی از سال ۱۹۸۷ شروع شد و از پاییز ۱۹۸۸ یعنی پس از

آتش‌بس با ایران قوت و شدت گرفت. در این زمینه، مؤثرترین تغییرات در بخش کشاورزی رخ داد. کاهش پیوسته بازده کشاورزی از اواسط دهه ۱۹۷۰، موجبات رشد قابل ملاحظه واردات مواد غذایی و مهاجرت گسترده از روستاها را فراهم آورده بود.<sup>(۳)</sup> در سیاستهای جدید کشاورزی، براساس هدفهای تولید تعیین شده از سوی وزارت برنامه‌ریزی، توجه، از عدالت به کارایی معطوف شد.<sup>(۴)</sup> در سال ۱۹۸۳، به موجب قانون جدیدی، به افراد اجازه داده شد که مزارع دولتی را برای تولید غلات اجاره کنند، و سوبسیدهای گوناگونی در جهت تشویق تولید سبزیجات و میوه در مزارع و باغهای خصوصی، برقرار شد.<sup>(۵)</sup>

پس از اصلاحات ارضی دهه ۱۹۶۰، دولت مستقیماً مالکیت حدود ۵۰ درصد از مجموع زمینهای کشاورزی را در اختیار گرفت. در فاصله سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۴، حدود ۳/۷ میلیون جریب از املاک و زمینهای ملی شد، توزیع گشت. با اجرای قانون ۱۱۷، توزیع زمین در سال ۱۹۸۳ شتاب گرفت. در سال ۱۹۸۸، مساحت مجموع زمینهای توزیع شده، به ۱۰/۷۸ میلیون دونوم (dunum)\* بالغ می‌شد. به این ترتیب در ژانویه ۱۹۸۹، پنجاه و سه درصد از زمینهای کشاورزی در مالکیت بخش خصوصی بود؛ ۴۶ درصد از زمینهای کشاورزی دولتی، به صورت اجازه به سرمایه‌گذاران خصوصی واگذار شده بود؛ و یک درصد بقیه در اختیار دولت باقی مانده بود.<sup>(۶)</sup> در اواخر سال ۱۹۸۹، زمینهایی که به صورت اجاره در اختیار کشاورزان بزرگ قرار گرفته بود، متجاوز از ۱۴ میلیون دونوم (حدود ۶۰ درصد زمینهای زراعی) بود. بخش اعظم این زمینها را قبلاً واحدهای کشت و صنعت دولتی اداره می‌کردند.<sup>(۷)</sup> در سیاست سوبسیدهای تولیدی به تولید کنندگان خصوصی در بخش کشاورزی، نسبت به سیاستهای پیشین که بهای خرید پایین نگه داشته شده بود، تجدید نظر به عمل آمد. علاوه بر اجاره زمین و فروش مزارع دولتی و واحدهای کشت و صنعت به قیمت‌های بسیار نازل، دولت در سال ۱۹۸۹، سوبسیدهای تولیدی را برای گندم، جو، ذرت و توتون دو برابر کرد، به گونه‌ای که در آن سال مجموع سوبسیدهای پرداختی، تنها در مورد غلات به بیش از ۳۰۰ میلیون دینار عراق بالغ شد.<sup>(۸)</sup>

از جمله اقدامهای دیگری که در این مورد در بخش کشاورزی انجام شد، فروش بی‌درنگ شماری از بنگاههای بسیار بزرگ دولتی به بخش خصوصی بود. این بنگاهها، در زمینه‌های

\* دونوم (dunum) واحد سطح زراعی و معادل ۱۰۰۰ متر مربع و  $\frac{1}{4}$  جریب - م.

مرغداری و پرورش طیور، لبنیات و ماهیگیری و شیلات فعالیت داشتند. به این ترتیب، تا سال ۱۹۸۱، ۱۹ واحد از ۲۹ واحد مرغداری، شش پروژه بزرگ تهیه خوراک مرغ و طیور، شش واحد از ده واحد بزرگ تولید فراورده های شیری،<sup>(۱)</sup> سه بنگاه از ۴ بنگاه بزرگ شیلات دولتی و مؤسسات خدماتی فرعی دیگری، مانند آردسازها و ناتواییها، به سرمایه گذاران بخش خصوصی فروخته شده بود.<sup>(۱۱)</sup>

خصوصی کردن صنایع دولتی نیز از جمله اقدامهای حایز اهمیت در سال ۱۹۸۹ است. با وجود این همه سروصدا و تبلیغاتی که درباره سیاست انفتاح مصر مطرح شده، عملاً اجرای این سیاست تنها به خصوصی کردن دو کارخانه در طول ۱۵ سال محدود بوده، در حالی که دولت عراق تنها ظرف یک سال، ۷۰ کارخانه بزرگ را که در زمینه های تولید مواد و مصالح ساختمانی، استخراج مواد معدنی، تهیه مواد غذایی و صنعت سبک فعالیت داشتند، به فروش رسانید.<sup>(۱۲)</sup> گذشته از این، دولت قسمتهایی از بخش خدمات را نیز خصوصی کرد. فروش هتل های کوچک دولتی و واگذاری پمپهای بنزین به صورت اجاره، به بخش خصوصی، از جمله این اقدامها بود.

علاوه بر فروش و واگذاری، دولت عراق برای رفع موانعی که از هنگام ملی کردن های سال ۱۹۶۴، برای سرمایه گذارهای بزرگ صنعتی ایجاد شده بود، سیاستهایی را طرح و اعمال کرد. در سال ۱۹۸۳، سقف سرمایه گذاری در مورد بنگاههای با مالکیت انفرادی، به ۲ میلیون دینار و در مورد شرکتهای با سهام محدود، به ۵ میلیون دینار افزایش یافت. در سال ۱۹۸۸، این سقف به کلی برداشته شد و برای نخستین بار به سرمایه گذاران خصوصی اجازه داده شد که در هر بخشی که مایل هستند، سرمایه گذاری کنند. از اقدامهای دیگری که به عمل آمد، لغو قانونی بود که سرمایه گذاری میان بخشی را ممنوع می کرد. با لغو این قانون، امکان فعالیت و سرمایه گذاری بخش خصوصی در مجتمعهای بزرگ صنعتی، تجاری و کشاورزی، با نوعی پیوستگی و یکپارچگی اصطلاحاً عمودی فراهم شد. مهمتر از همه، لغو آن بخش از قوانین مالیاتی بود که مؤسسات خصوصی را مکلف می کرد تا ۷۵ درصد از سود خود را به خزانه دولت پردازند و بنگاههای بزرگ صنعتی را نیز ملزم می نمود که ۲۵ درصد از سود باقیمانده را به نفع کارگران به صندوق تأمین اجتماعی واریز کنند. کاهش حداکثر مالیات بر سود صنعتی، به ۲۵ درصد در سال ۱۹۸۷، و اعطای معافیت مالیاتی ده ساله به صنایع در سال ۱۹۸۹، از اقدامهایی بودند که در این زمینه انجام شد. تغییر در مقررات

تجارت خارجی نیز، به همین اندازه چشمگیر و قابل ملاحظه بوده است.

### خنثی سازی مخالفان

خصوصی کردن و آزادسازی، با کوچک کردن و کاستن از بوروکراسی و انحلال اتحادیه‌های کارگری توأم بود. بیش از دویست مدیرکل و کارکنان آنها اخراج شدند. ایجاد انگیزه کار برای کارگران، دادن استقلال و اختیار بیشتر به مدیریت و اعطای جوایز تولید، از جمله تغییرات دیگری بود که اعمال شد. در نتیجه، بین سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، تولید کارخانه‌های دولتی ۲۷ درصد، و بهره‌زایی نیروی کار با جهشی بزرگ، ۲۴ درصد افزایش یافت.

با وجود گستردگی ظاهری تغییرات اعمال شده، اصلاحات دهه ۱۹۸۰ نتوانست در خارج از محدوده کشاورزی، تحولی بنیادی در توازن سهم بخشهای خصوصی و دولتی در اقتصاد ایجاد کند. سهم دولت در صنعت محفوظ ماند و علت آن سرمایه گذارهای عظیمی بود که در صنایع سنگین انجام شد. در سال ۱۹۸۹، کل پروانه‌های صنعتی صادر شده برای ۱۱۷ پروژه جدید که قرار بود بخش خصوصی اجرا کند، به ۳۳ میلیون دینار (یعنی ۱۰۹ میلیون دلار به نرخ رسمی و ۹/۲ میلیون دلار به نرخ بازار سیاه) بالغ میشد. اما در مقابل، در همین سال سرمایه گذاری دولت صرفاً در پروژه‌های پتروشیمی پایین دست، از ۳ میلیارد دلار افزودن می‌گشت و به این ترتیب، هیچ زمانی سهم بخش دولتی از ۷۶ درصد کمتر نشده است (جدول ۲). بنابراین، مهمترین جنبه طرح خصوصی کردن و آزادسازی، کاهش سهم و نقش دولت در اقتصاد نبود، بلکه تغییر در فعالیتهایی بود که دولت تصمیم گرفت برای خود نگه دارد.

نقش دولت در سیاست قیمتگذاری، در حد قابل ملاحظه‌ای باقی ماند. پس از اصلاحات سال ۱۹۸۹، تنها ۱۰ فراورده غذایی اساسی دارای قیمت ثابت بودند، اما طی آن سال، دولت دوبار مجبور شد تا به سودجوییهای منفرط بخش خصوصی، واکنش نشان دهد و به تثبیت موقتی قیمت، و واردات اضطراری مواد غذایی اقدام کند. دولت، نظارت خود را بر پروژه‌های "خوراک" برای واحدهای کشت و صنعت حفظ کرد؛ در حالی که وابستگی واحدهای خصوصی تولید لبنیات، دامداریها، شیلات و مرغداریها به دولت، در مورد انواع نهاده‌های مورد نیاز آنها ادامه یافت. بین

جدول ۲. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص		
سال	بخش خصوصی (%)	بخش عمومی (%)
۱۹۷۹	۱۸	۸۲
۱۹۸۰	۲۳	۷۷
۱۹۸۱	۲۱	۷۹
۱۹۸۲	۲۱	۷۹
۱۹۸۳	۱۷	۸۳
۱۹۸۴	۲۲	۷۸
۱۹۸۵	۲۲	۷۸
۱۹۸۶	۲۰	۸۰
۱۹۸۷	۲۴	۷۶

مأخذ: سالنامه آماری ۱۹۸۸ (Statistical Yearbook 1988).

سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹، تولید کشاورزی دو برابر شد. در بخش صنایع، با کاهش هزینه‌های نیروی کار، بهبود روشهای تولید، و در بسیاری موارد استفاده از نهاده داخلی به جای نهاده‌های وارداتی، کارایی افزایش یافت. اما در مجموع، به علت کمبود مواد اولیه وارداتی، تولید صنعتی تقلیل پیدا کرد.<sup>(۱۲)</sup>

این سیاستها، با وجود کامیابیهای نخستین، به زودی مسائل و مشکلاتی را آفرید که از جمله می‌توان به تورم شدید، بیکاری، کمبود کالاهای اساسی، افزایش کاملاً مشهود نابرابری اقتصادی و پیدایی بازار سیاه و فعال ارز، اشاره کرد. پیش از آنکه به تحلیل عوامل مستقیم و علل ساختاری شکست اصلاحات پردازیم، مطلوبتر آن است که آثار این اصلاحات را بر گروهها و قشرهای عمده تشریح نماییم.

دولت عراق، برای خنثی‌سازی و بی‌اثر کردن مخالفت اجتماعی با اصلاحات، اقدامهایی را به عمل آورد و در این فرایند، بخش مهمی از جانبداران و حامیان خود را بین کارگران، مصرف‌کنندگان کم درآمد و قشر اداری از دست داد. در سال ۱۹۸۷، صدام حسین اتحادیه کارگران را منحل کرد. اعضای این اتحادیه را کارگران بخش خصوصی و بخش دولتی تشکیل می‌دادند.

کارگرانی که در شرکتهای دولتی و بنگاههای بخش عمومی باقی ماندند، با تغییر وضع، به مستخدمین عادی کشوری تبدیل شدند. حق تأسیس مجدد اتحادیه‌های کارگری، از شاغلان بخش خصوصی رسماً سلب نشد، اما این حق، تنها به کارکنان کارگاههایی داده شد که تعداد آنها از ۵۰ نفر تجاوز می‌کرد، با این شرط، تنها ۸ درصد از مجموع نیروی کار صنعتی، یعنی حدود ۸۰۰۰ کارگر، مشمول این حق می‌شدند. گذشته از این، حقوق و اختیاراتی که به موجب قوانین مربوط به شورای همکاری کشورهای عربی (که با مشارکت مصر، اردن و یمن تشکیل شده بود) برای ورود آزادانه نیروی کار به صنایع اعطا شد، موقعیت چانه زنی نیروی کار داخلی را کاملاً تضعیف کرد. شمار اعضا در اتحادیه کل کارگران عراق، به شدت کاهش یافت و از ۱/۷۵ میلیون نفر در سال ۱۹۸۸، به ۷۷۹۴ نفر در سال ۱۹۸۹، فروافتاد.

سخن کوتاه آنکه، دولت عراق برنامه اصلاحات خود را با کاستن از قدرت چانه‌زنی کارگران، برداشتن حداقل دستمزد و گشودن بازار کار به روی نیروی کار سایر کشورهای عربی، آغاز کرد و این اقدامها درست هنگامی انجام شد که حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر از افراد نیروهای مسلح، به نیروی کار کشوری باز می‌گشتند.<sup>۱۳۶</sup> برخلاف مصر و الجزایر، که کارگران آنها در شرکتهای دولتی، مانع عمده‌ای برای خصوصی کردن بوده‌اند، بغداد بدون دودلی و تردید، اختیارات مربوط به بازاریابی اشتغال را به طور کامل به صاحبان صنایع عراق تفویض کرد. و این مطلب حیرت‌آور نیست که در این زمینه، تقریباً اولین اقدام کلیه صاحبان جدید صنایع و واحدهای کشت و صنعت این بود که بین ۴۰ تا ۸۰ درصد نیروی کار خود را اخراج کنند.

به همین نحو، دومین منبع مخالفت با خصوصی کردن، یعنی بوروکراسی نیز بی‌اثر و خنثی گشت. رژیم بغداد، ۲۰۰ مدیریت کل را منحل کرد و کلیه کارکنان آن را اخراج نمود. در عین حال، دولت با ادغام وزارت صنایع و وزارت صنایع نظامی، نشان داد که مصمم است مالکیت صنایع استراتژیک و صنایع سنگین را حفظ کند.

مصرف‌کنندگان، برخلاف کارگران و قشر اداری، دارای سازمان و تشکل و نمایندگان رسمی نبودند. در این وضعیت، خصوصی کردن و سیاست واردات دولت، زمینه را برای افزایش بدون حد و مرز و کنترل قیمت همه کالاها به استثنای چند مورد کالاهای اساسی، فراهم کرد و موجب تورمی شد که در پایان سال ۱۹۸۹، به بیش از ۶۰ درصد بالغ می‌گشت. این تغییرات ناگهانی، به



مردمی که برای مدتی دراز به ثبات نسبی بهای کالاهای مصرفی و توزیع درآمد نسبتاً عادلانه عادت کرده بودند، تکان و ضربه‌ای شدید وارد ساخت، پیش از این، دولت از طریق مراکز خرده‌فروشی خود که استفاده از آن برای همگان میسر بود، و با اقدام به فروش مستقیم و عرضه کافی کالاهای وارداتی و داخلی در بازار، قیمت‌ها را تعیین و تثبیت می‌کرد. در سال ۱۹۸۹، استفاده از فروشگاه‌های یاد شده، به کارکنان دولت و ارتش منحصر شد، در حالی که کالاهایی که در فروشگاه‌های خرده‌فروشی دولتی عرضه می‌شد، اکنون به چند قلم کالای اساسی محدود شده بود و توزیع آن نیز با سهمیه بندی انجام می‌شد. کمبودها به تدریج به حدی شدت گرفت که در زمستان ۱۹۸۹، در شهر بغداد که همیشه از لحاظ عرضه کالا و فراوانی نسبی در کل کشور منحصر به فرد بود، بازارهای سیاه مرغ و تخم مرغ و ارز پدیدار شد. تأثیری که این کمبودها و نابرابری رو به رشد بر افکار و نظرات مردم عادی بغداد گذاشت، و سخنان و کتایب‌های ایشان در این باب، برای نگارنده این سطور تا حد زیادی این مطلب را روشن کرد که چرا مدعیان اصلی قدرت سیاسی در عراق، معمولاً در سلک کمونیستها بوده و از لیبرالها نبوده‌اند.

خصوصی کردن کشاورزی، سازمان اجتماعی روستاهای عراق را متحول ساخت. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ توزیع زمینهای کشاورزی ملی شده منحصر به کشاورزانی شده بود که به تعاونیها پیوسته بودند. اصلاحات سال ۱۹۸۳، رابطه بین اعطای زمین را با شرط پیوستن به تعاونیها از میان برد؛ میزان وام و تسهیلات اعطایی بانک تعاون کشاورزی به تعاونیها به شدت کاهش پیدا کرد و از ۲۱/۵ میلیون دینار در سال ۱۹۸۵، به ۱۱۰۰۰ دینار در سال ۱۹۸۸ فرو افتاد. (۱۲)

رژیم عراق بر خلاف هم‌تاهایش در اتحاد شوروی، لهستان، مصر و الجزایر، اجباری نمی‌دید که برای این سیاستها و اجرای آنها، به نظرخواهی عمومی متوسل شود و برگشت از نظریات و اظهارات رسمی پیشین خود را در مورد فلسفه توزیع مجدد، اعلام کرده و توجیحات و ضرورت آن را برای عموم روشن سازد. در بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس، در اقدامهایی که اخیراً در زمینه توسعه بازار سهام انجام شده، بر تمایل صریح دولت به جلب سرمایه‌گذاران کوچک و مشارکت دادن ایشان در نظام اقتصادی، تأکید شده، اما عراق، به هیچ وجه کوششی در جهت طراحی سیاستهای معطوف به گسترش مالکیت، به عمل نیاورد. سهامداران شرکت‌کننده در معاملات بازار سهام عراق، با شمار اندکی باقی مانده‌اند. سهامهای مربوط به واحدهای تولیدی

سودآور بخش مختلط<sup>۱۵</sup> که به ارزش دولتی دسترسی داشته و نرخ سود سالانه آنها به ۳۰ تا ۹۰ درصد بالغ می‌شود، بیشتر به منزله ابزار برای جلب حمایت و جانبداری سیاسی به کار گرفته می‌شوند.<sup>(۱۵)</sup>

در این زمینه، طبعاً توزیع بسیار متمرکز مالکیت بنگاههای خصوصی شده، نمی‌تواند مطلب حیرت‌آوری باشد. برای مثال، ۱۳ کارخانه از ۷۰ کارخانه خصوصی شده را خانواده البنیه (al-Bunniyyah) خریده است. همین خانواده صاحب ۳۶ واحد صنعتی از بزرگترین واحدهای صنعتی بخش خصوصی و مالک بیش از ۴۵ میلیون متر مربع زمین است، و تازه این در صورتی است که پروژه‌های کشاورزی را به شمار نیاوریم. بسیاری از واردکنندگان و سرمایه‌گذارانی که واحدهای بزرگ کشاورزی و صنعتی را خریداری یا به صورت اجاره در اختیار گرفته‌اند، از سرآمدهای قدیمی بخش خصوصی نبودند، بلکه ثروت خود را در مقاطعه‌ها به دست آورده بودند. برخی از سرمایه‌گذاران کوچکتر به ویژه در بخش کشاورزی، از افسران بازنشسته ارتش بودند. برخلاف نخبگان تجاری سابق، بخش خصوصی جدید، پیوندهای سیاسی، مالی و خانوادگی نیرومندی با رژیم دارد.<sup>(۱۶)</sup> اهمیت دسترسی به ارز، مواد اولیه و قطعات یدکی و نقش تعیین‌کننده دولت در تأمین آن، تضمین‌کننده این مطلب بود که بخش خصوصی جدید ناگزیر تماس نزدیک خود را با دستگاه اداری حفظ خواهد کرد.

ژوئیه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

شکست اصلاحات عراق

هیچ یک از تفسیرها یا توجیهاتی که معمولاً برای اقدام به آزادسازی و خصوصی کردن ارائه می‌شود (مانند ملاحظات مالی، فشار خارجی و بلوغ بورژوازی ملی و جز آن)، نمی‌تواند انتخاب زمان یا مضمون اصلاحات عراق را تبیین کند. محرک دولت در اقدام به آزادسازی و خصوصی کردن، حتماً سود نبوده است. در قبال فروش ۷۰ واحد صنعتی خصوصی شده، دولت صرفاً ۳۰۵ میلیون دینار دریافت کرده است. در اکثر موارد، مبلغ دریافتی به زحمت ممکن بود حتی هزینه بازار زمینی<sup>۱</sup> را که کارخانه یا واحد تولیدی مورد معامله روی آن بنا شده بود، تأمین کند.

پیش قسطی را که دولت مطالبه می‌کرد، تنها ۴۰ درصد بهای واحد مورد معامله بود و آن هم در چند قسط و به تدریج پرداخت می‌شد.

در عین حال، این اقدامها را نمی‌توان حاصل فرایند یادگیری در برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصادی توأم با رشد مهارتها و منابع بخش خصوصی قلمداد کرد. بر خلاف سالهای پیش از ۱۹۵۸، که زمینداران بزرگ و سرآمدهای تجاری و صنعتی، از موجودی و ذخایر سرمایه قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند، در سالهای بعد از ۱۹۶۸، دولت فعالیتهای بخش خصوصی سنتی را به خرده فروشی، عمده فروشی، حمل و نقل و فعالیتهای صنعتی کوچک و دستی محدود کرده بود.<sup>(۱۷)</sup> سرانجام، در زمینه اصلاحات مورد بحث، دخالت و تأثیر سازمانها و اعطاکنندگان تسهیلات بین‌المللی نیز، بسیار ناچیز بود. عراق به رغم بدهی خارجی سنگین (بدهی عراق به بستانکاران غربی، تقریباً ۳۰ میلیارد دلار تخمین زده شده)، همواره به شدت مراقب دامنه نفوذ خارجیها در اقتصاد بود و از این رو، ارتباطهای خود را با بستانکاران، جداگانه و تک تک تنظیم می‌نمود و از تشکیل یک نیروی مؤتلف و به هم پیوسته وام‌دهنده، پرهیز می‌کرد. در واقع، یکی از عواملی که باعث افزایش بی‌میلی بانکهای بین‌المللی نسبت به اعطای وام و اعتبار جدید به عراق، در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ شد، امتناع عراق از اعلام سوابق وام‌هایش بود.

سیاستهای اقتصادی عراق در اواخر دهه ۱۹۸۰، از دیدگاه توزیع، مبین تصمیم‌گیربهای نوعاً خشک و خشن است. انتخابهای رژیم عراق، به شدت تحت الشعاع هدف برابری نظامی با اسرائیل و برتری استراتژیک نسبت به ایران بوده است. این مطلب را نمی‌توان خود به خود دلیل توسعه‌طلبیهای نظام حاکم بر عراق تلقی کرد، شاید بتوان آن را چنین نیز تعبیر کرد که عراق به این وسیله می‌خواست از لحاظ نظامی خود را تا آن حد قدرتمند سازد که بتواند تجاوزهای احتمالی را از سوی هر قدرت منطقه‌ای دفع کند.

فرمولی که در تبدیل و تحوّل اقتصاد عراق به کار گرفته شد، تقریباً بی‌همتا و بر این پایه استوار بود که در صورت لزوم می‌توان کلیه پیمانهای سیاسی را در جهت تحقق هدف آسیب‌ناپذیری نظامی دگرگون ساخت. دولت با سپردن واردات کالاهای مصرفی و قسمتهای غیر استراتژیک اقتصاد به بخش خصوصی، آشکارترین راه را برای صرفه‌جویی ارزی انتخاب کرد. سرعت اجرای سیاستها و عدم اعمال مجازات در زمینه اجرای آنها را باید نشانه قدرت دستگاه سرکوبگر رژیم در

بی اثر کردن هرگونه موج مخالفتی قلمداد کرد.

بنابراین، عامل مستقیم ایجاد بحران، کمبودهای ارزی بود، که بی واسطه، از مسئله تأمین هزینه‌های صنایع نظامی ناشی شده است. اما علل اساسی‌تری نیز وجود داشته است. مسائل اجرایی نظارت بر بخش خصوصی، در عمل به مراتب دشوارتر از آن بود که پیش‌بینی و تصور می‌شد. مثلاً، برای آنکه نان به قیمت ثابت به دست مصرف‌کننده برسد، دولت ناگزیر هم به تولیدکنندگان و هم به مصرف‌کنندگان سوبسید می‌داد، اما با واگذاری مزارع، آردسازها، نانواها و مراکز خرده‌فروشی، به تدریج معلوم شد که باید منابع اجرایی قابل ملاحظه‌ای به امر ثابت نگاهداشتن قیمت، اختصاص یابد. هیچ پیوند مستقیمی بین تولیدکنندگان داخلی و صنایع فراوری، یا بین صادرکنندگان و تولیدکنندگان وجود نداشت که از بار مشکلات اجرایی این مطلب بکاهد.

جنبه طنزآمیز مطلب این است که همان عواملی که در ابتدا اجرای این سیاستها را آسان کرد، سرانجام موجبات شکست آن را نیز فراهم آورد. مخالفت از جانب کارگران، مصرف‌کنندگان، قشر اداری و دستگاه اداری رامی شد سرکوب کرد. اما اصلاحات بازار، مستلزم جلب اعتماد و اطمینان سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، به ویژه سرمایه‌گذاران سایر کشورهای عربی و همچنین گروه عظیم عراقی‌هایی بود که در خارج اقامت داشتند، و رژیم عراق آنها را به بازگشت تشویق می‌کرد. با وجود اینکه از سرمایه‌گذاران کاملاً حمایت می‌شد و بیش از همه، به آنها عنایت می‌گشت، این گروه، اعتمادی به تعهدات بلندمدتی که رژیم در قبال بخش خصوصی و فعالیت خصوصی پذیرفته بود نداشتند و واکنش آنها در مقابل این عدم اطمینان، اجحاف در قیمت‌گذاری و تعیین قیمتها در بالاترین سطح ممکن بود. تلاشهایی که از سوی دولت عراق برای جلب سرمایه‌گذارهای عمده، با اقدامهایی مانند فروش هتلهای بزرگ و لوکس دولتی، به عمل آمد، به واسطه بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران به تعهدات رژیم نسبت به حفظ حقوق مالکیت، با شکست مواجه شد. طبعاً، تمایل دولت به نگهداری سهام را داشتن نماینده در هیئتهای مدیره، به این گونه بیم و نگرانی سرمایه‌گذاران می‌افزود.

حتی در بخش سریعاً روبه‌گسترش تجارت خارجی نیز، واردکنندگان کالاهای لوکس، با سیاست جدید با احتیاط برخورد می‌کردند؛ با وجود اینکه در مقررات جدید واردات، استفاده از سپرده‌ها و وجوه نگهداری شده در خارج، مجاز قلمداد شده بود، قانونی که در آن برای

نگهدارندگان ارز در خارج، مجازات اعدام مقرر گشته بود، رسماً ملغی نشده بود. از این گذشته، وعده دولت نسبت به بازنگری سیاست واردات، بعد از سه سال به بی‌اعتمادی سرمایه‌گذاران، و میل به انباشت کالا و ذخیره‌سازی مصرف‌کنندگان دامن زد.

### تناقض در سیاستها

یکی از تناقضهای موجود در سیاستهای آزادسازی تجاری، ممنوعیت بازگرداندن و خروج سود از کشور، برای تأمین مالی واردات بوده است. این محدودیت که در جهت تشویق سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه ثابت طراحی شده بود، به ایجاد بازار سیاه ارز منجر شد (یعنی بازاری که پیش از این، به دلیل مجازات اعدام نتوانسته بود به وجود آید). کاربرد این سیاست، به جای آنکه باعث شود سود حاصل از فعالیتها، به سمت سرمایه‌گذارهای داخلی هدایت شود، موجب شد که معامله‌گران، دینار عراق را به کویت برده و در آنجا مبادله کنند، و به این ترتیب، فشار شدیدی را بر ارزش پول عراق وارد سازند.<sup>(۱۸)</sup> اتصال درآمدهای نفتی به دلار، موجب شد که قدرت خرید دولت در مقابل این کاهش شدید ارزش پول داخلی، حفظ شود. اما صاحبان صنایع و واردکنندگان، که نیازهای ارزی خود را از بازار سیاه تأمین می‌کردند، ناگزیر شدند که این افزایش هزینه را به مصرف‌کنندگان منتقل نمایند.

دولت، به صادرکنندگان اجازه داده بود که از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات، برای مصارف سرمایه‌گذاری تا ۱۰۰ درصد، و برای واردات مواد اولیه تا ۳۰ درصد، استفاده کنند، اما کارخانه‌ها و واحدهای خصوصی شده را مکلف کرده بود که محصولات خود را به بازار داخلی (و نه به بازارهای خارجی)، عرضه نمایند. دولت، پس از انتقال اکثر شرکتها و بنگاههای تهیه مواد غذایی و کشاورزی به بخش خصوصی، جریان تأمین مواد اولیه را متوقف کرد و از واردات مواد غذایی، یعنی بخشی که رأساً توسط دولت انجام می‌شد نیز، به شدت کاست. تنگناها و تضیقات ارزی را که موجب ممانعت از گسترش ظرفیتهای واردات مواد اولیه و حتی دسترسی به قطعات یدکی شد، باید از دلایل عمده کمبودهای گسترده در زمینه کالاهای اساسی قلمداد کرد.

طبعاً، هزینه‌های این گذار و انتقال را قشرهایی که درآمدهای ثابت داشتند، یعنی مصرف‌کنندگان،

کارگران و کارمندان تحمل کردند. در زمستان ۱۹۸۹، بسیاری از مردم، با حسرت از سالهای جنگ به منزله دوران اطمینان و فراوانی باد می‌کردند. با وجود اینکه به نخبگان و سرآمدهای بخش خصوصی امتیازهای وسیعی داده شده بود، عدم تمایل این گروه نسبت به استفاده از ذخایر ارزی خویش و کنترل شدیدی که دولت بر درآمدهای نفتی اعمال می‌کرد، موجب شد که مآلاً ارز لازم برای تأمین تقاضاهای داخلی فراهم نشود. از این گذشته، از دیدگاه گروه مورد بحث، آن تغییرات نهادی و اجتماعی لازم که بتواند به ایشان در جهت سرمایه‌گذاری اطمینان کافی بدهد نیز، به وجود نیامده بود. سرمایه‌گذاران عراقی، مانند سایر کارآفرینان و سرمایه‌داران کشورهای جهان سوم، آزادی خروج سرمایه را به منزله تنها تضمین واقعی برای سرمایه‌گذاری قلمداد می‌کردند، اقدامی که رژیم عراق مایل به انجام آن نبود.

نهایتاً اینکه، اصلاحات از جهت ایجاد رقابت داخلی نیز موفق نبود. سرمایه‌گذاران، برای اینکه کنترل تمام فعالیتهای فراز و نشیب مرتبط با تولید یک محصول خاص را در اختیار گیرند، پروژه‌های جدیدی را طرح و اجرا کردند. در نتیجه، فروش صنایع به بخش خصوصی نتوانست موانع رقابت را درهم شکند و نیروهای رقابت را آزاد سازد، بلکه صرفاً انحصارات دولتی را به انحصارات خصوصی تبدیل کرد.

جلب سرمایه‌های خارجی نیز، تقریباً به همین دلایل برای عراق میسر نشد. شرکتها و مؤسسات انگلیسی و آمریکایی، خواهان ورود به بازار عراق بودند و جنرال موتور و مرسدس، در سرمایه‌گذاری مشترک با دولت عراق اقدام به احداث واحدهایی کردند، اما ممنوعیتهای شدیدی که در مورد سایر منابع سرمایه‌گذاری خارجی غیر عرب اعمال می‌شد، ادانه یافت.

قانون سرمایه‌گذاری اعراب مصوب سال ۱۹۸۹، به سرمایه‌گذاران عرب امتیازهای بی‌سابقه‌ای اعطا کرد. از جمله این امتیازها، می‌توان به مواردی چون اجازه خروج و بازگرداندن سرمایه، تضمینهای پیش‌بینی شده در مقابل ملی‌کردن، و حقوق و اختیارات مربوط به واردات نامحدود نیروی کار از خارج، اشاره کرد. مع‌هذا، این قانون نتوانست انگیزه و وسوسه لازم را برای سرمایه‌گذاران کشورهای ثروتمند خلیج فارس فراهم آورد. بازرگانان فلسطینی، لبنانی و اردنی، به واسطه تحرک زیادشان و همچنین تجربه‌شان در مورد انجام سرمایه‌گذاریهای با بازده سریع، از این قوانین برای معاملات و مبادلات فوری و سودآور در زمینه‌های تجارت و خدمات بهره‌گرفتند.

هیچ کدام از سرمایه گذارهای صنعتی و سرمایه گذارهایی که در زمینه خصوصی کردن هتلهای بزرگ دولتی، در سال ۱۹۸۹، پیش بینی شده بود انجام شود، تحقق نیافت.

سرشت ماکیاولی انتخابهای دولت، موجب پریشانی و عدم اطمینان خاطر بیشتر سرمایه گذاران می شد. دولت عراق، با تبلیغ این مطلب که از عرصه اقتصاد پس کشیده و صنایعی را که به طور خاص معطوف به تأمین نیازهای مصرف کنندگان بوده به بخش خصوصی سپرده، در واقع می خواست خود را از پذیرش مسئولیت مستقیم تورم، کمبودها و گسترش روزافزون بازار سیاه کالاها و ارز، برهاند. در واقع، دولت بارها کردن نقشی که به صورت مبانجی بین مصرف کنندگان و نیروی کار از یک سو، و تولیدکنندگان از سوی دیگر ایفا می کرد، زمینه را برای این مطلب فراهم می آورد که تقصیر دشواریهای اقتصادی را به گردن صاحبان صنایع بازرگانان تازه به دوران رسیده عراق بیاندازد. بهره گیری از نارضایتی روزافزون مصرف کنندگان، کارکنان دولت و کارگران، که فشار ناشی از این سیاستها را تحمل می کردند، به منزله ابزاری سیاسی که بتوان هر زمان آن را علیه کارآفرینان جدید علم کرد نیز، مطلبی نبود که از چشم بازرگانان و سرمایه داران، دور بماند.

به این ترتیب، قشر جدید سرمایه دار، در کوتاه مدت از آزادسازی و خصوصی کردن بهره مند شد، اما معلوم نیست با وجود اعمال سیاستهای اقتصادی متناقض، حمایت از این قشر تاکی ادامه یابد. در اواخر دهه مورد بحث، مصرف کنندگان، اعتراضها و نارضایتیهای خود را مستقیماً متوجه همین قشر جدید سرمایه دار تجاری و صنعتی کرده بودند. با شدت یافتن بحران، شکست اقتصادی به بحران سیاسی تبدیل شد. نظم و آرامش در بغداد، به تدریج دچار خدشه و آشفتگی شد، طبعاً آزاد شدن بخشهای عظیم ارتشی از خدمت نظام، و بازگشت و بیکار ماندن آنها در زمینه ای از تورم شدید نیز، از عواملی بود که به این بی نظمی و اختلال کمک می کرد.

## بخش خصوصی و دولت در عراق

آیا سیاستهای جدید عراق، مبنی تغییر اساسی و بنیادی در نظریه های دولت یعنی در مورد نقش و سهم بخش خصوصی بوده است؟ از دیدگاه تاریخی، مواجهه مشخصه اصلی مناسبات بخش خصوصی و دولت در عراق بوده است. در دوره بعثتها، این درگیریها، رنگ فرقه ای نیز به خود

گرفته و این مطلب را به شکل بارزی می‌توان در ترکیب متفاوت قشر اداری و قشر بازرگان و سرمایه‌دار، مشاهده کرد. با توجه به سوابق تاریخی این مناسبات، می‌توان در این مطلب پذیرفته شده که عراق همیشه دارای بُورژوازی ضعیف و دولت قوی بوده است، تردید کرد.

در دوره پیش از انقلاب، سرآمدهای بخش خصوصی، نه به نسبت دولت و نه به نسبت کارگران، ضعیف نبودند. قشر بازرگان عراق، در دوره‌ای که این کشور تحت قیمومیت انگلستان بود، به شرکت‌های خارجی وابسته بود که با واسطه دولت انگلیس، انحصارات قانونی را در اختیار گرفته و قدرت سیاسی زیادی را اعمال می‌کرد.<sup>۱۹۱</sup> اما در مقابل، توان قانونگذاری و اجرایی دولت عراق در بُعد تاریخی، ضعیف بوده است. در حکومت سلطنتی، پارلمان در دست زمینداران بزرگ بود و زمینهای مزروعی، کلاً زیر سیطره و کنترل ایشان قرار داشت، و طبعاً این قشر بسیار علاقه‌مند بود و منافعی ایجاب می‌کرد که انحصارات موجود در زمینه جمع‌آوری، بسته‌بندی و حمل محصولات صادراتی کشاورزی قابل ملاحظه عراق، حفظ شود. وجه بارز مناسبات بخش خصوصی با دولت، نصادمه‌ها و مواجهه‌هایی بود که در جریان کوششهای ناموفق دولت برای قیمتگذاری و تثبیت قیمت‌ها و کاستن از سودجوییهای مفرط پیش می‌آمد.

شکاف اجتماعی بین سرآمدهای بخش خصوصی و نخبگان دولت در عراق، شکل پیچیده‌ای داشته است. تا سال ۱۹۵۰، یعنی هنگامی که دولت انگلیس ترتیب خروج اضطراری و اعزام اکثریت یهودیان عراق را به فلسطین فراهم کرد، امور بازرگانی و بانکداری عراق، عمدتاً در اختیار یک اقلیت کوچک یهودی بود که با شرکت‌های بریتانیایی، در انحصارات تجاری، مالی و خدماتی، همکاری داشتند.<sup>۱۹۲</sup> بعد از سال ۱۹۵۱، خلائی را که با مهاجرت بازرگانان یهودی در زمینه امور بانکی، مالی و تجاری ایجاد شده بود، قشر آمیخته‌ای از بازرگانان ایرانی و کویتی (که اکثریت آنها شیعه و مقیم بصره بودند)، پر کردند.<sup>۱۹۳</sup> برخلاف قشر بازرگانان حجازی، که فعالیت‌هایشان به یک حوزه تجاری کوچک محدود بود و محور کسب و کارشان را زیارت حج و تبعات آن تشکیل می‌داد و می‌دهد، قدرت این دو گروه و حامیان خارجی آنها، به تمام جنبه‌ها و جهات اقتصاد عراق، ریشه درانده بود.<sup>۱۹۴</sup> بازرگانان شیعه که جای تجار یهود و اجتماعات تجاری یهودیان را گرفته بودند، توانستند بین زمینداران و بازرگانان عراق، به مراتب و موقعیت ممتازی دست یابند، در حالی که امور دولت و ارتش، در کنترل اقلیت سنی باقی ماند.<sup>۱۹۵</sup>



بنابراین، ورود دولت را به عرصه اقتصاد، پیش از آنکه بتوان نقشه‌ای برای توسعه و تلاشی برای عقب‌نیافتادن قلمداد کرد، باید آن را واکنش دولت به بخش خصوصی سرکشی بدانیم که در آن سهم غالب را، اقلیتها و گروه کوچکی انحصارگر در اختیار داشته‌اند، وضعیتی که البته تنها منحصر به عراق نبوده است. در واقع، زمینه‌های ملی‌کردنها و ملی‌شدنها را در ترکیه، مصر، سوریه، پاکستان و چند کشور دیگر آفریقای شرقی، وجود همین گرایشهای اساسی فراهم کرد. در عراق نیز مانند کشورهای دیگر، وجود شکاف عمیق بین دولت و بخش خصوصی، موجب شد که بین‌کنترل بخش خصوصی و مسائل همبستگی و یکپارچگی ملی و بنای دولت، نوعی پیوند و ارتباط تنگاتنگ برقرار شود. طبعاً میراث مستعمراتی عراق و قدرت بخش خصوصی، به این مطلب حدت و شدت بیشتری می‌بخشید.

در دوره عبدالکریم قاسم (سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳)، سرمایه‌گذاران خصوصی که عمدتاً از شیعیان جنوب عراق بودند، با توقف جریان سرمایه‌گذاری و ایجاد کمبود در زمینه کالاهای اساسی، کوشیدند تا رژیم را که به نظر می‌رسید برنامه‌هایش بسیار نزدیک به برنامه‌های حزب کمونیست است، بی‌ثبات سازند. با وجود اینکه قاسم اعلام کرده بود که از صنایع داخلی حمایت می‌کند، اما برنامه‌هایش بر سیاستهای اقتصادی و اقدامهای مردمی ویژه‌ای مانند تعیین حد و سقف برای سود، کاهش قیمتها و اجاره بها، و اصلاحات ارضی مبتنی بود که نمی‌توانست حمایت بازرگانان و سرمایه‌داران را جلب کند.<sup>(۳۳)</sup> رشته کودنهایی که به دنبال رژیم قاسم انجام شد، زمینه تفوق و سلطه ارتش و سپس تصفیه عناصر شیعه را در درون حزب بعث، فراهم کرد. در سال ۱۹۶۴، رژیم عبدالسلام عارف به بهانه آماده‌سازی زمینه برای اتحاد اقتصادی و سیاسی با مصر ناصر، کلیه زمینهای کشاورزی، صنایع، بانکها، بیمه و خدمات را ملی کرد، و به این ترتیب، عملاً لایه بالای نخبگان و سرآمدهای تجاری را که عمدتاً شیعه مذهب بودند، حذف کرد.

دولت عراق، به دنبال ورود تدریجی و نامنظم در بازارهای کالا و فعالیتهای بانکی نوأم با اعمال کنترل و نظارت‌های ناموفق در بعضی از مقاطع و دوره‌های زمانی، نهایتاً از سال ۱۹۶۴ به بعد، اداره کلیه جهات و جنبه‌های اقتصاد را، از واردات تا تولید، توزیع و خرده‌فروشی، در دست گرفت. قوانین و مقررات بعدی، بخش خصوصی را ناچار کرد که حوزه فعالیت خود را به صنایع کوچک، خرده‌فروشی و حمل و نقل، محدود نماید. در عراق، مصادره‌ها و ملی‌کردنها، نتیجه و

معلول روی کار آمدن دولتی تندروتر یا قدرتمندتر نبود (که این نیز البته بعداً تحقق یافت)، بلکه حاصل تنگ نظری و نیرومندی بخش خصوصی و شرکای خارجی آن و اقدامهایی بود که این بخش به دلایل گوناگون برای بی ثبات کردن رژیم مردمی قاسم و رژیمهای بعد از او انجام داد، رژیمهایی که در آنها، قدرت عمدتاً در دست سنیها بود.

### جایگاه و حوزه فعالیت دولت

مواجهه و رویارویی نخستین بین دولت و بخش خصوصی، عامل مهمی در تعیین و تثبیت سرشت بلندمدت و نوع و نحوه دخالت دولت، در اقتصاد عراق بوده است. در سال ۱۹۷۰، ورود قابل ملاحظه درآمد های نفتی، به رژیم بعث امکان داد که برای خود پایگاههای اجتماعی پشتیبان جدیدی را ایجاد نماید. در سایر کشورهای صادرکننده نفت، این فرایند موجب آفرینش یک بخش خصوصی وابسته به دولت شد. اما در عراق، درآمد های نفتی، سهم و نقش دولت را در مالکیت و کنترل مستقیم صنایع، تجارت، کشاورزی و حتی فعالیت های خرده فروشی، گسترش داد. به این ترتیب، جایگاه حامیان اصلی دولت عراق، به عوض قشر سرمایه دار تجاری و صنعتی وابسته به دولت، در ارتش و دستگاه اداری تعیین شد. در این نهادها، مناصب و شغل های اصلی نیز انحصاراً به افراد و اشخاصی اختصاص یافت که اهل تکریت یا نواحی اطراف آن بودند و البته بسیاری از ایشان نیز، از منسوبین و وابستگان صدام بودند. در این زمینه، دولت با اخراجها و تبعیدهای دسته جمعی، حبس و حتی به کارگیری روش های خشونت آمیزتر، از هر فرصتی برای حذف رهبری شیعه در حوزه های اقتصادی و اجتماعی - مذهبی، استفاده کرد. به این ترتیب، گذشته از رده های بالای حزب بعث، وابستگان و حامیان دولت در بخش خصوصی، به قشر پیمانکار کوچک و جدیدی محدود شد که بخش ساختمان را به طور کامل در اختیار داشتند و منافع زیادی را با اجرای پروژه های ساختمانی دولت، و واسطه گری بین شرکتهای خارجی و دولت، به دست می آوردند.

سرآمدهای جدید بخش خصوصی در عراق، در مقایسه با همتاهاشان در کشورهای محافظه کار خلیج فارس، قشری است جدیدتر و به مراتب کوچکتر. شمار اعضای اطاق تجارت

ریاض، بدون در نظر گرفتن گروه وسیع و جدید صنعتگران و خرده‌فروشان، بین سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۴، از ۱۹۳ عضو به ۱۸۳۹۳ عضو، افزایش یافته است. در مقابل، رده بالای بخش خصوصی جدید عراق، در کل کشور به ۲۰۰۰ خانواده و یا حتی شمار کمتری محدود است. صرف نظر از حدود ۲۰۰ پیمانکار بزرگ و از لحاظ مالی نیرومند، که به تدریج و با استخدام مدیران دولتی اخراجی، دامنه فعالیت‌های خود را به بخش‌های صنعتی، کشاورزی و تجاری آزاد شده توسعه داده‌اند، امور صنعت کشور در دست چند خانواده سرمایه‌دار صنعتی متمرکز است که بعضی از آنها امکان یافته‌اند به رغم کنترل‌های دولت در دهه ۱۹۷۰، فعالیت‌های خود را گسترش دهند.<sup>(۱۵)</sup>

با وجود اینکه به سرمایه‌گذاران جدید عراق، در جهت استفاده از اصلاحات کنونی امتیازهای وسیعی اعطا شده، دولت عراق برای این گروه، نرخ بازده تضمین شده‌ای را که در عربستان سعودی معمول است، قابل نشده. به این ترتیب، این گروه را باید در عین حال هم به صورت پایگاه و حامی رژیم، و هم به منزله سپری برای دولت و گریزگاهی در مقابل نارضایتی‌های مصرف‌کنندگان و نیروی کار در دوره انتقالی و گذار، قلمداد نمود.<sup>(۱۶)</sup> خودداری دولت از شناسایی و تعریف مجدد حقوق مالکیت، مشروعیت دادن به فعالیت‌های بخش خصوصی و آزادسازی اطلاعات، و همچنین تأمین ارز لازم برای سرمایه‌گذارهای جدید، عواملی در جهت رشد بی‌اطمینانی و ناامنی فیزیکی و مالی این گروه بوده است. و درست همین عوامل نیز، موجب شکست اصلاحات بازار، در عراق شده است.

چرا دولت عراق بر آن شد تا به خاطر یک گروه کوچک کارفرما و کارآفرین، پایگاهها و حامیان بزرگی چون کارکنان دولت، کارگران و مصرف‌کنندگان را فدا کند؟ در پایان جنگ با ایران، بعثتها توانسته بودند مخالفت گروه‌هایی را که همبستگی و یکپارچگی دولت را تهدید می‌کردند، درهم بشکنند و از این لحاظ به بخش مهمی از هدف‌های خود دست یافته بودند. بنابراین، نظام حاکم بر عراق، با اطمینان از اینکه عوامل مزاحم وحدت ملی را حذف نموده، در صدد برآمد که تاریخ عراق را مجدداً تعریف کند. در این اقدام، به وجهی تمثیلی و نمادین، بخش‌هایی از تاریخ عراق که طی چندین دهه، از یادبودها و کتاب‌های درسی محو شده بود - مانند سلطنت، ملی‌گرایان، و حتی قاسم - مجدداً مطرح شد (اما این گسترش هویت تاریخی عراق، به نحو بارزی فاقد نهادهای شیعه بود). در نهایت و در اجرای همین پروژه، دولت از گروه‌های تبعیدی و ناراضی، و به ویژه قشر

سرمایه دار قدیمی، با اطمینان خواست تا به عراق بازگردند و در برنامه بازسازی که دولت تنظیم کرده بود، مشارکت کنند. اقدام در مورد بهره گیری موقتی از قشر سرمایه دار به منزله منبعی برای تأمین سرمایه، و همزمان به منزله بلاگردان، تنها از رژی می برمی آید که احساس کند بیش از حد، بر مردمش سلطه و کنترل دارد.

### از اصلاحات تا جنگ طلبی

در شیوه تفکر جدید و آیین و نگرش نویی که در اقتصاد توسعه مطرح شده، در زمینه سهولت گذار به اقتصاد بازار، مطلب تفسیر شده است. تجربه عراق، نمونه گویایی از شدت و عمق مشکلاتی است که امکان دارد هر نظامی در گذار به اقتصاد بازار و آزادسازی و ایجاد و گسترش رقابت، با آن مواجه شود. شکست اصلاحات بازار در عراق، نشانه خطرانی است که اعمال سیاست آزادسازی به شیوه 'ضربه درمانی' را می تواند ضمانت کند، و در عین حال، مبین ضرورت تغییرات نهادی برای تأمین هدف رشد رقابت داخلی است.

توانایی نخستین دولت عراق در پیشبرد و تحمیل اصلاحات اقتصادی ریشه ای، ناشی از ضعف سازمانی گروه های اجتماعی و قشرهایی بوده که از تجدید ساختار اقتصادی، بیشترین صدمه و زیان را متحمل شده اند. سرشت سلطه گر و طبع مستبد و زورگویی رژیم، و توانایی آن برای حل و فصل یک جانبه حقوق مسلم و دیرپای مصرف کنندگان و نیروی کار نیز، عاملی اساسی در پیش راندن امور طرح، در نخستین ماههای اجرای آن بوده است.

نبود یک قشر کارآفرین عمده و معتبر در داخل عراق نیز، از عوامل تسهیل این گذار بوده است. در جوامعی که حقوق تجارت بر شالوده ای محکم استوار باشد، و یا در کشورهایی که جنبشهای کارگری نیرومند وجود داشته باشد، انجام اصلاحات بازار، به مراتب پیچیده تر است. نمونه های مصر، هند، ترکیه، لهستان و الجزایر را می توان از مصداقهای این مطلب دانست. پذیرش توفتهای بی نظمی و اختلال زیادی که در مرحله نخستین اجرای اصلاحات پیش می آید، در فضای سلطه گری و استبداد و در جایی که دولت بتواند به راحتی اراده و خواست سیاسی خود را تحمیل کرده و با به کارگیری روشهای سرکوبگرانه، بر مقاومت اجتماعی غلبه کند و در عین حال، قشر

کارآفرین مورد حمایتی نیز وجود نداشته باشد، احتمالاً سهلتر و آسانتر خواهد بود. تداوم و حفظ این منافع نخستین، مستلزم آن گونه تغییرات نهادی، سیاسی و اجتماعی است که جریان پیوسته سرمایه گذاری را تسهیل و تشویق کند، و این امر با ایجاد نهادهای حقوقی پایدار، تعیین و تعریف حقوق مالکیت، و آزادسازی اطلاعات، میسر می شود. سرمایه گذاران، ممکن است مایل به تقبل خطرات سرمایه گذاری در پروژه هایی که سود آنها را ضمانت می کند باشند، اما حفظ این گرایش و علاقه به سرمایه گذاری در زمینه رقابت از سوی سایر تولیدکنندگان داخلی، مستلزم تغییر و تحولی بنیادی در نهادها و نگرشهاست.

طی پانزده سال گذشته، بسیاری از کشورهای در حال توسعه، برای ایفای تعهدات ارزی خود، تا حد قابل ملاحظه ای به واردات سرمایه اتکا کرده اند و نتایج نامطلوب این امر نیز، در بسیاری موارد همان بوده است که عراق تجربه کرده است. در برخی از کشورها، مانند الجزایر و اردن، انجام اصلاحات اقتصادی، همراه و توأم با آزادسازی سیاسی بوده است. اما همزیستی این دو، شاید میسر نباشد. رشد اقتصادی بلندمدت، تنها به کمک سرمایه گذاران خارجی که طالب دستمزدهای پایین، بازگرداندن سود و معافیت مالیاتی هستند، می تواند تحقق یابد. این موارد، مستلزم پایین نگهداشتن دستمزدها و نحمیل مالیاتهای سنگین بر اتباع و شهروندان کشور، یعنی اعمال سیاستهایی است که پایگاههای سیاسی رژیم را که به امر آزادسازی اقدام کرده، به سرعت تحلیل می برد.

بحران اقتصادی داخلی عراق، مستقیماً از اجرای طرح آزادسازی در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ ناشی گشت. همراه با عمیقتر شدن بحران، منابع ارزی رژیم نیز رو به تحلیل رفت. با آشکار شدن استراتژیهای وامگیری غیرقانونی و مخفیانه عراق در مطبوعات بین المللی در سال ۱۹۹۰، بستانکاران خارجی از ایفای تعهدات قبلی خود سر باز زدند. در چنین زمینه ای بود که عراق خواستار لغو و حذف بدهی خارجی خود به عربستان سعودی و کویت شد. معودیها، فوراً با این درخواست موافقت کردند و در اوایل سال ۱۹۹۰، پیمان عدم تجاوزی را با عراق امضا کردند، اما کویتیها، با لغو و حذف بدهی عراق موافقت نکردند و به استخراج نفت از میدان نفتی مورد منازعه (Rumailah) ادامه دادند، و حاضر نشدند تا در مورد دو جزیره غیر مسکونی که دسترسی عراق را به خلیج فارس میسر می کرد، مذاکره نمایند. عراق، نخستین کشوری نیست که از وسایل نظامی برای

تأمین و تحقق هدفهای اقتصادی استفاده کرده است، و طبیعاً آخرین کشور نیز نخواهد بود که به این وسایل دست می‌یازد. پیامهای مبهم و پیچیده از واشنگتن و مصالح ناپذیری فوق‌العاده دولت کویت در مذاکره و برخورد با خواستها و شکایتهای عراق، عناصری است که در زنجیره مستقیم علل تهاجم به کویت، مطرح می‌شود، اما مسائل اقتصادی داخلی عراق در تبیین ناامیدی و یاسی که بغداد را به ورطه تهاجم به کویت کشانید، دخالت و تأثیری اساسیتر و اصلیترا داشته است.

## پانوشته‌ها

۱. در این زمینه به مأخذ زیر مراجعه شود:

Ibrahim Helmy Abdel-Rahman and Mohammed Sultan Abu Ali, 'Role of the Public and Private Sectors with Special Reference to Privatization: The Case of Egypt,' pp. 141-181; Jawad Anani and Rima Khalaf, 'Privatization in Jordan,' pp.210-225; Mohammed Bouaouaja, 'Privatization in Tunisia: Objectives and Limits,' pp.234-246, all in Said El-Naggar, *Privatization and Structural Adjustment in the Arab Countries* (Washington, DC: International Monetary Fund, 1989).

۲. خواننده علاقه‌مند، می‌تواند در این زمینه به تز دکتری و گزارشی که نگارنده این مقاله به شورای تحقیقات علوم اجتماعی ارائه کرده، مراجعه نماید:

Kiren Aziz Chaudhry, 'The Price of Wealth: Business and State in Labor Remittance and Oil Economies,' unpublished Ph.D thesis, Harvard University, 1990; and 'The Shifting Fortunes of the Public and Private Sectors in Oil Exporters: Saudi Arabia and Iraq in the Post-Boom Era,' paper presented to the Social Science Research Council, 1987.

۳. سیاست کشاورزی و روندهای تولید، در مقاله زیر به طور خلاصه ارائه شده است:

Robert Springborg, 'Infitah, Agrarian Transformation and Elite Consolidation in Contemporary Iraq,' *Middle East Journal*, 50, 1 (1986).

۴. این مطلب، شاید قدری طنزآمیز باشد که بعد از اصلاحات ارضی در هم شکستنده دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، اشتیاق و حرارتی که در زمینه برنامه‌های توسعه روستایی وجود داشت، به حدی افول کرد که اکنون به موجب

قوانین، وسعت زمینی که اجاره داده می‌شود، نباید کمتر از ۶۲/۵ جریب باشد.

۵. به مقاله یادشده در بند (۲) بالا مراجعه شود:

Springborg, "Infatih Agrarian Transformation..."

۶. به سالنامه آماری ۱۹۸۸ مراجعه شود:

Government of Iraq, Statistical Yearbook for 1988, p.130.

۷. مزارع غله دولتی که اجاره داده شد، بسیار عظیم و وسیع بود و در بسیاری موارد، طرف اجاره تنها یک نفر بود. برای مثال، مساحت دو مورد از این مزارع، یکی ۲۹۰۰۰ و دیگری ۲۵۳۰۰ دونوم بوده است.

۸. نرخ رسمی ارز هر دینار ۳/۳۰ دلار تعیین شده بود، اما نرخ غیر رسمی بازار سیاه در نوامبر ۱۹۸۹، هر دینار ۲۸ سنت بوده است. از نظر دولت و خریدهای دولتی، نرخ ارز اهمیتی ندارد، زیرا دولت درآمد حاصل از نفت را به دلار دریافت می‌کند.

با وجود اینکه بهای گندم هنوز به مراتب کمتر از قیمت بین‌المللی آن است، سوبسیدی که دولت به صورت ما به تفاوت قیمت خرید گندم و قیمت تحویل به نانواییها، به طور غیرمستقیم به مصرف‌کنندگان می‌پردازد، ۸۰ دلار به ازای هر تن است. قیمت خرید غلات در سپتامبر ۱۹۸۸، به قرار زیر افزایش یافت: (اراقم بر حسب تن و به دینار عراق) گندم ۲۷۰ (از ۱۷۰)، برنج ۵۰۰ (از ۴۰۰)، جو ۱۸۰ (از ۱۲۰)، ذرت ۵۵۰ (از ۴۵۰). برای اینکه معلوم شود با وجود سوبسیدهای اخیر، قیمت خرید گندم داخلی در مقایسه با قیمت بین‌المللی آن چه وضعیتی دارد، باید دید نرخ ارزی که در این ارزیابی دخالت می‌دهیم، نرخ رسمی یا نرخ غیررسمی است. قیمت بین‌المللی گندم، هر تن حدود ۱۷۰ دلار است. با به کارگیری نرخهای رسمی و بازار سیاه ارز، در مورد قیمت خرید گندم داخلی در سال ۱۹۸۹، به ترتیب به دو رقم ۸۹۱ دلار و ۹۰ دلار می‌رسیم.

۹. همه این بنگاهها، واحدهای بسیار بزرگی بوده‌اند. مثلاً ظرفیت هر واحد مرغداری، بین ۱۰۰ تا ۲۷۰ میلیون تخم مرغ بوده است. ظرفیت واحدهای تولید لبنیات، حدود ۸۰۰ گاو شیری بوده است. لااقل در سه مورد، واحدهای تولیدی فراورده‌های شیری، کاملاً جدید بودند و هنوز بهره‌برداری از آنها آغاز نشده بود.

۱۰. دولت، دو کارخانه از ۱۲ کارخانه آردسازی و ۱۴ واحد نانواپی از ۲۰ واحد موجود را برای خود نگه داشت و قرار بود تا سال ۱۹۹۰، کلیه نانواییها به استثنای یک مورد، به فروش برسد.

۱۱. در این زمینه، ۶۶ کارخانه از طریق مزایده به سرمایه‌گذاران خصوصی و ۴ کارخانه نیز به بخش مختلط (که

در آن بانک صنعتی، افراد و سایر شرکتهای بخش مختلط مشارکت دارند)، انتقال یافت.

۱۱. شاید با ذکر یک مثال، بتوان این ارزیابی را روشنتر کرد. کارخانه دیاله تهیه کننده رب گوجه فرنگی که اخیراً به یک خانواده صنعتی مجرب فروخته شد، دارای تولیدی بالغ بر ۷۳۵۰ تن رب گوجه فرنگی کنسرو شده بود که از کنسانتره‌ای که از چک و اسلواکی وارد می‌شد، تهیه می‌گشت. هنگام تصدی دولت، این کارخانه با ۲۸۶ کارگر، تمام سال را کار می‌کرد. در سال ۱۹۸۹، پس از خصوصی شدن کارخانه، ورود کنسانتره کاملاً متوقف شد و در نتیجه کارخانه ناگزیر شد که تنها از گوجه فرنگی تازه داخلی استفاده کند و دوره کار خود را به سه ماه در سال و تعداد شاغلان خود را به ۲۰۰ نفر کارگر کاهش دهد. در وضعیت جدید و با مدیریت بخش خصوصی، تولید کارخانه در سال ۱۹۸۹، به ۳۰۰۰ تن رب گوجه فرنگی، تقلیل یافت. به این ترتیب، قیمت خرده فروشی این محصول، با رشد قابل توجهی در حد ۴۳ درصد، از کیلویی ۲/۵۶ دینار در سال ۱۹۸۸، به کیلویی ۳/۶۶ دینار در سال ۱۹۸۹، افزایش یافت.

۱۲. در نتیجه مسائل و خشونت‌هایی که علیه کارگران خارجی و عمدتاً مصریها پیش آمد، دولت مقدار پولی را که کارگران خارجی می‌توانستند انتقال دهند، به ماهانه ۱۰ دینار کاهش داد و به این وسیله، زمینه خروج سریعتر نیروی کار خارجی را از عراق، فراهم کرد.

۱۱. شمار تعاونیها، از ۱۶۲۵ تعاونی با ۲۳۱۰۹ عضو در سال ۱۹۷۵، به ۷۱۳ تعاونی در پایان سال ۱۹۸۸، کاهش یافت، مزارع اشتراکی از ۷۵ مزرعه، به ۷ مزرعه تقلیل پیدا کرد و تعاونیهای تخصصی، از ۱۷۳ تعاونی در سال ۱۹۷۵، به ۵۲ تعاونی در سال ۱۹۸۸، کاهش یافت. به مأخذ زیر مراجعه شود:

Robin Theobald and Sa'ad Jawad, "Problems of Rural Development in an Oil-Rich Economy: Iraq 1958-1975," in Tim Niblock, ed., *Iraq: The Contemporary State*, p.204; and *Government of Iraq Statistical Yearbook for 1988*, pp.125, 128.

۱۵. در سال ۱۹۸۹، در ۱۹ صنعت بخش مختلط و ۳ شرکت سهامی خصوصی، شمار سهامداران به ۵۹۳۴۸ نفر بالغ می‌شد. سرمایه اسمی این صنایع، تنها ۲۴۲ میلیون دینار است.

۱۶. گفته می‌شود که اودی فرزند صدام حسین، سهامدار عمده کارخانه پپسی بغداد است. گرچه بورس صنعتی بغداد این مطلب را نمی‌توانست تأیید کند.

۱۷. در آمار رسمی، به این فعالیتها با حسن تعبیر، صنایع کوچک اطلاق شده است. تعداد شاغلان این صنایع، بالغ بر ۲۲۰۰۰ است (تقریباً دو برابر کارگران شاغل در صنایع دولتی)، اما از لحاظ تولید، سهم این فعالیتها در



مجموع فعالیت‌های اقتصادی، ناچیز است.

۱۸. قبل از نوامبر ۱۹۸۹، یعنی پیش از آنکه خرید املاک و مستغلات از سوی اتباع سایر کشورهای عربی در عراق ممنوع اعلام شود، کویتهای از دینار عراق برای خرید زمین در بغداد و اطراف آن استفاده کردند.

۱۹. رفتار انگلیسیها در عراق، به طور گسترده‌ای در گزارش جالبی که پتر اسلاگت ارائه نموده، مطرح شده است:

Peter Sluglett Britain In Iraq (Oxford, England: St. Antony's Middle East Monographs, 1976).

۲۰. بر اساس برآوردهای ارائه شده در سال ۱۹۳۸، جمعیت یهودی به ۹۰۰۰۰ نفر بالغ می‌شد که حدوداً ۳

درصد کل جمعیت عراق را تشکیل می‌داد. (Report from Sir Henry Mack, Baghdad, 23 March, 1950)

(PRO EQ 1103/1 v.82422). بر طبق اسناد موجود، ۷۵ درصد واردکنندگان، صادرکنندگان و حق العمل کاران،

از یهودیان بوده‌اند و نسبت خرده فروشان نیز در همین حدود بوده است. کلیه صرافیها و بازار غیر متشکل و

غیر رسمی پولی (که به خرده فروشان و عمده فروشان قرض می‌داد)، در کنترل جامعه یهودی بوده است

(Baghdad Report, 21 March, 1950, PRO EQ 1103/2, v. 82422). سه بانک بزرگ انگلیس، یعنی ایستر

(Easter)، بانک شاهنشاهی ایران و بانک عثمانی، انحصاراً در خدمات شرکتهای خارجی و صرافیها بوده‌اند.

در سالهای ۱۹۳۸-۱۹۲۹، از مجموع ۴۹۸ عضو اطاق تجارت بغداد، ۲۱۲ عضو یهودی، ۸۷ عضو شیعه، ۴۳

عضو مسیحی و ۱۵۱ عضو سنی بوده‌اند. به کتاب زیر نیز نگاه کنید:

Hanna Batatu, The Old Social Classes and The Revlutionary Movements of Iraq (Princeton:

Princeton University Press, 1978), p.245.

۲۱. این سیاست را انگلیسیها به عنوان گام نخست در جهت تشویق کویتهای به سرمایه گذاری بخشی از منابع و

ثروت بسیار عظیم نفتی شان در جنوب عراق، قلمداد کرده و هدف از آنرا آزادسازی منابع و درآمدهای نفتی

جدید دولت برای سرمایه گذاری در بغداد و شمال این کشور ذکر کرده‌اند (Basra Report, March 1953, PRO

EQ 1015/4, v.104664, p.3).

۲۲. بر اساس یک برآورد، ۷۳ خانواده، ۶۵ درصد کل سرمایه تجاری و صنعتی عراق را در سال ۱۹۵۸، در

اختیار داشته‌اند (Batatu, p.274).

۲۳. این مأخذ را ببینید: Batatu, p. 49 and pp. 271-272.

۲۴. به مطلبی که در این زمینه فرن میزلتون ارائه کرده مراجعه کنید:

Fran Hazelton, 'Iraq to 1963,' in Saddam's Iraq (London: CARDRI, 1986), pp.1-29.

۲۵. خانواده‌های البتیه، البحرینی، الراوی، و محمد کفیل حسین، از جمله همین سرمایه‌داران بزرگ محسوب می‌شوند.

۲۶. این نظر، در مقاله‌های زیر تأیید شده است:

Robert Springborg and Issam al-Khafaji 'Agrarian Transformation...' and The Parasitic Nature...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی